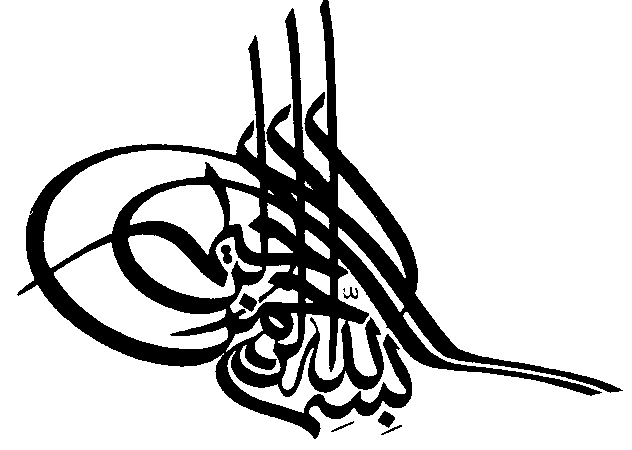
****

عنوان پزوهش:معانی موضوع له باب مفاعله[[1]](#footnote-1)

چکیده:

برای اینکه بتوانیم به طور صحیحی معنایی یک کلمه را تشخیص دهیم نیاز به برسی تمامی جوانب آن داریم در این مقاله ما در صدد این بودیم که معانی باب مفاعله را اولا به صورت صحیحی که در استعمالات امده را جمع اوری کرده و ثانیا آن را در تطبیقات قرآنی مورد برسی قرار دهیم در بخش اول به معرفت ثلای مزید و باب مفاعله که عباراند از مصادر و اوزان پرداخته شده در بخش دوم به معانی متعدی که برای این باب ذکر نموده اندپرداخته شده که در آن سعی شده علاوه بر کتب ادبی بخاطر رابطه تنگاتنگ این باب با ابواب فقهی همچون مضارعه و مشارکه ومساقات نیز حد المکان استفاده شود در بخش سوم به برسی تعدادی از ایات قران پرداختیم تاجلوه کاربردی بودن بحث حتی امکان نمود داشته باشد در نتیجه ما در این مقاله در صدد رسیدن به معانی صحیح این باب در استعمالات بودیم که طالب بتواند با برسی قرینه های مختلف آن معنی را که متکلم اراده نموده را کسب نماید.

ادبیات>صرف>لغت>

مقدمه:

یکی از علوم بسیار مهمی که طلاب از اول مسیر طلبگی با آن مانوس هستند وفهم صحیح متون متوقف بر فهم صحیح این علم است به صورتی که خطا در این علم منجر به خطا در برداشت صحیح ودر نهایت منجر به خطا در فکر و اندیشه می گردد، ادبیات است .از زیر شاخه های مهم ادبیات علم صرف می باشد که به به ساختار کلمه می پردازد و از نظر لفظی و معنوی آن را مورد برسی قرا می دهد یکی از موضوعاتی که در این علم نفش مهمی در فهم متون دارد معنای باب هاست و از تمامی باب ها باب مفاعله یکی از پر کار برد ترین باب ها در آیات و روایات می باشد که برای آن معانی متعددی ذکر کرده اند که اختلافات بسیاری در آن وجود دارد به صورتی که گاه به تغییر فتوا و اندیشه منجر می شد ما در این مقاله قصد داریم معنایی باب مفاعله را برسی کرده و مقداری به کاربرد آن بپردازیم.

**بخش اول**

کلیات:

\_ثلاتی مزید:فعلی است که صیغه یکم ماضی معلوم آن دارای سه حرف اصلی و یک یا چند حرف زائد باشد

مبدا اشتقاق ثلاثی مزید:

در مورد مبدا اشتقاق اختلاف وجود دارد:

1)بصریون:مبدا اشتقاق را مصدر مزیه فیه میدانند(الحدائق الندیه ج2ص171)(شرح رضی بر کافیه ج3 ص399)

2)کوفیون:مبدا اشتقاق را ماضی معلوم می دانند(شرح رضی بر کافیه ج3 ص399)

باب های ثلاثی مزید:

افعال،تفعیل،مفاعله ،افتعالَ،انفعال،تفعل،تفاعل،افعلال،استفعال،افعیلال و...

**-باب مفاعله**

هیئت:  
فاعَل ،یفاعِلُ،مفاعله

مصدر:

مصدر اصلی آن بر وزن مفاعله می باشد اما دو مصدر غیر اصلی نیز بیان شده است(به لغت اهل یمن)

الف:فعال مثل قتال یا الیها النبی حرض المومنین علی القتال

ب:فیعال:مثل قیتال

(احمد امین شیرازی،چاپ دوم،سال89،صرف روان با حدیث و قرآن،پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی)

**بخش سوم**

معانی باب مفاعله:

**-مشارکت:**

«هیئت باب مفاعله برای معنای مشارکت وضع شده است»( مغنی اللفقیه ص282،انتشارات دار الفکر، قدس \_قم،اول) در واقع معنی اصلی آن مشارکت است. مقصود از اصل غلبه و کثرت استعمال آن معنا است که در مقابل معانی قلیل خواهد بود این معنا در میان علمای صرف و استقرا معانی این ابواب ظهور بیشتری دارد

شهید صدر در این مورد میفرمایند: ‌ «ذهب المشهور الی ان باب المفاعله موضوع بالوضع النوعی لفعل الاثنین بمعنی انها تدل عل نیبته یشارک فیها اثنان کالمقابله و المضاربه و المنازعه»(محمد باقر صدر ،1420 ه ق،قاعدة لاضرر ولاضرار،دار صادقین لطباعة قم ،ص145)

مشهور این می باشد که باب مف

طبق بیان میزا قمی در شرح رسائل خود: « اعلم، أنّ المعاوضة من باب المفاعلة، و هي موضوعة للمشاركة بين اثنين في مبدأ الاشتقاق.

و اعلم،- أيضا- أنّ موارد المفاعلة مختلفة باختلاف أصل المبدأ، فقد لا تتحقّق المشاركة إلّا مع تقدّم صدوره من أحدهما و تأخّر الآخر، و قد تتحقّق مع اتفاقهما في الوجود.

فمن الأوّل: المكاتبة و المراسلة و نحوهما، فإنّ أحد الصديقين يكتب كتابا إلى الآخر، ثمّ يرسل الآخر جوابه، و من الثاني: المضاجعة و المواقعة و نحوهما.»)رسائل المیرزا القمی ،ج1،ص139)

باب مفاعله دال بر مشارکت بین الثنین در مبدا ثابت می باشد مثل مضاجعه ،اما در افعالی مشارکت بین ثنین در یک مبدا صورت نمی گرید مثل المرسله (برای کسی نامه می نویسد آن فرد بعد از ملاحضه آن جواب نامه را می دهد )در این صورت مشارکت بین الثنین به صورت واحد در یک مبدا صورت نمی گیرد.

-**تعدیه**:

مانند:بعُد زیدٌ(زید دور شد) باعدتُه (او را دور کردم)(صرف ساده،ص165)

تختلف نتيجة ذلك بحسب اختلاف الموارد، فإن هذه الهيئة تارة توجب أخذ الفعل مفعولا لم يكن يأخذه مباشرة و إنما كان يصل إليه بحرف الجر، إما لانه لم يكن متعديا أصلا كما في (جلس إليه) و (جالسة)، أو لأنه كان متعديا و لكن إلى أمر آخر غير ما أصبح متعديا إليه بهذه الهيئة كما في (كتب الحديث إليه) و (كاتبه الحديث)، فإن المعنى في (كتب) لم يكن يتعدى إلى الهاء بنفسه فتعدى إليه في (كاتب). و (أخرى) لا توجب أخذ الفعل مفعولا زائدا على ما كان يأخذه في المجرد كما في (ضرب زيد عمرا) و (ضاربه)، و أثر باب المفاعلة في حصول التعدية إلى الغير في الحالة الأولى واضح، و أما في الحالة الثانية فربما يستشكل في ذلك بتحقق التعدية في المجرد فيكون تحققها بهيئة المفاعلة من قبيل تحصيل الحاصل، إلا إنه يندفع بأن التعدي في المجرد تعدية ذاتية بمعنى أن إنهاء المادة و تعديتها إلى المفعول غير ملحوظ في الهيئة لانما هو لازم نسبة الفعل لمفعوله و أما في المزيد فالتعدية و الإنهاء إلى المفعول ملحوظة في مفاد الهيئة فهي تعدية لحاظية. فالحاصل أن هيئة المفاعلة تقتضي تعدي المادة إلى ما لم تكن تقتضي هيئة المجرد تعديها إليه سواء أ كانت تتعدى إليه في المجرد باعتبار كون ذاك لازم النسبة، أم كانت تصل إليه بوسط حرف الجر.(لاضرر ولاضرارلسیستانی ص124)

1در مواری که فعل در اصل متعدی نبوده و مباشرتا مفعول نمی گیرد و به وسیله ی حرف جر متعدی می شود مانند جالس الیه و جالسه در این موارد باب مفاعله موجب اخذ مفعول بدون واسطه حرف جر می باشد

2در مواردی که فعل اصل متعدی است لکن به چیزی غیر از آنچه اکنون با باب مفاعله موجب اخذ مفعول بدون واسطه ی حرف جر است

3گاهی نیز موجب اخد مفعول زائد بر آنچه اصل فعل میگرفت نمی شود مانند ضرب زید عمرا و ضاربه

اثر تعدیه در حالت اول و دوم واضح است ولی در این حالت سوم به دلیل حصول تعدیه در مجرد اشکال وجود دارد زیرا تحقیق آن به وسیله ی باب مفاعله از قبیل تحصیل حاصل خواهد بود

لکن این اشکال قابل دفع است زیرا تعدیه در مجرد تعدیه ذاتیه است به این معنا که تعدیه ماده به مفعول در هیئت ملحوظ نیست زیرا تعدیه لازمه ی نسبت فعل به مفعول آن است ولی در ثلاثی مزید تعدیه و تجاوز به مفعول در مفاد هیئت ملحوظ استو این تعدیه ی لحاظیه است نه ذاتیه

همچنین ایشان معنای تصدی\_تعمد و تقصد\_ در الحاق معنا به غیر را مرتب بر باب مفاعله دانسته است که یا به طور مطلق لازمه ی این باب است و یا فی الجمله در آن وجود دارد مانند کلمه ضارب و خادع در قیاس به ضرب و خدع که در دو لفظ اخیر معنای تعمد فاعل در فعل وجود ندارد بر خلاف دو لفظ اول البته مثال دو خالی از اشکال نیست زیرا در این جهت بین خدع و خادع فرقی نیست و در هر دو معنای تعمد وجود دارد[[2]](#footnote-2)

**-امتداد و استمرار :**

یعنی امتداد و استمرار حدث مانند ناعمه الله(خدا به او نعمت بسیار داد)

از آنجای که الف در میان حروف اصلی تولید کنند معنی استمرار و امتداد است اگر ماده ای در سه باب افعال تفعیل و مفاعله دریک معنی استعمال سده باسد در باب افعال صدورش از فاعل ملاحظه می شود

درباب تفعیل وقوعش بر مفعول و در باب نفاعله استمرارش تا استیفای آن به طور کامل .فرق بین اعقاب،تعقیب و معاقبه از همین قبیل است (عبد الکریم کشمیری،1395،نوآوری های صرفی در صرف کاربردی،نصایح)

**-سعی به سوی فعل:**

جمعی از محققین بر این نظر هستند که معنای باب مفاعله ،سعی به سوی فعل است.

مثلا وقتی می گویم قتلت خبر از وقع قتل می دهیم ولی تعبیر به قاتلت در واقع خبر به سعی به انجام قتل است در حالی که قتلی صورت نگرفته است (لاضرر ولاضرارلسیستانی ص118)

**\_تکثیر**:

مانند ناعم الله فلانا(خداوند نعمت را زیاد کند یا کرد)(صرف ساده،ص165)

**\_تکرار فعل**:

طالبته مرَّةً بعد اخروی:پشت سر هم از او در خواست [فلان شی را]کردم (صرف کاربردی جلد۱صفحه۴۳۳)

**بخش سوم**

برسی در آیات:

ذلِكَ بِأَنَّهُمْذلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَنْ يُشاقِقِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقاب‏(سوره انفال آیه۱۳)

ترجمه: اين بخاطر آن است كه آنها با خدا و پيامبرش (ص) دشمنى ورزيدند؛ و هر كس با خدا و پيامبرش دشمنى كند، (كيفر شديدى

مى بيند؛) و خداوند شديد العقاب است!(ترجمه آیت الله مکارم)

مصدر" مشاقة" و" شقاق" مصدر باب مفاعله از ماده" شق" است كه به معناى قطعه جدا شده از چيزى است. (مثلا مى‏گويند اين شاخه افتاده، شقى از آن درخت است).

پس مشاقه و شقاق اين است كه تو در يك شقى قرار بگيرى، و طرف مقابلت در شق ديگر. و اين كنايه است از مخالفت و طرفيت.

و بنا بر اين، مشاقه كردن با رسول خدا، آن هم بعد از آنكه راه هدايت روشن و مشخص شده. معنايى جز مخالفت كردن با رسول، و از اطاعتش سر پيچى كردن ندارد.

(ترجمه تفسير الميزان ج‏5 131 )

التعبير بالمفاعلة يدلّ على استمرار الشقّ في خصوص اللَّه تعالى و رسوله‏ (التحقيق في كلمات القرآن الكريم ؛ ج‏6 ؛ ص95

)

نتیجه :جدای منافیقین از خدا و پیامبرش برای همیشه بوده و در شاقو از معانی باب مفاعله استمرار اراده شده است.

يُخٰادِعُونَ اللّٰهَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ مٰا يَخْدَعُونَ إِلّٰا أَنْفُسَهُمْ(سوره بقره آیه9)

مى خواهند خدا و مؤمنان را فريب دهند؛ در حالى كه جز خودشان را فريب نمى دهند؛ (اما) نمى فهمند(ترجمه ا الله مکارم جلد1 صفحه3)

یخادعون فعل مضارع باب مفاعله می باشد که بنظر می رسد از معانی باب، معنی سعی به سوی فعل که ذکر شد اراده شده باشد

فذكر سبحانه إن المنافقين بصدد إيجاد الخدعة لكن لا تقع خدعتهم إلا على أنفسهم، و من ثم عبر في الجملة الأولى بهيئة المفاعلة، لأن الله تعالى لا يكون مخدوعا بخدعتهم لان المخدوع ملزوم للجهل‌و تعالى الله عنه علوا كبيرا، و عبر في الجملة الثانية بهيئة الفعل المجرد لوقوع ضرر خدعتهم على أنفسهم لا محالة(**قاعدة لا ضرر و لا ضرار (للسيستاني)، ص118**)

منافقین در صدد ایجاد خدعه بودند لکن خدعه بر خودشان واقع شد و خدعه در مورد خداوند معنا ندارد زیرا مخدوع مستلزم جهل است که مح ال است این امر در خداوند راه داشته باشد ودر یخدعون بعدی مجرد به کار رفته زیرا خدعه آن ها به خودشان برمیگردد

وَشَاوِرۡهُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِ (سوره آل عمران آیه 159 )

ترجمه: در كار[ها]با آنان مشورت كن (ترجمه آیت الله مکارم)

گرچه كلمه" الامر" در" شاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ" مفهوم وسيعى دارد و همه كارها را شامل مى‏شود ولى مسلم است كه پيامبر ص هرگز در احكام الهى با مردم مشورت نمى‏كرد بلكه در آنها صرفا تابع وحى بود.

بنا بر اين مورد مشورت، تنها طرز اجراى دستورات و نحوه پياده كردن احكام الهى بود و بعبارت ديگر پيامبر ص در قانون‏گذارى، هيچوقت مشورت نمى‏كرد و تنها در طرز اجراى قانون نظر مسلمانان را مى‏خواست و لذا گاهى كه پيامبر ص پيشنهادى را طرح مى‏كرد مسلمانان نخست سؤال مى‏كردند كه آيا اين يك حكم الهى است؟ و يك قانون است كه قابل اظهار نظر نباشد و يا مربوط به چگونگى تطبيق قوانين مى‏باشد اگر از قبيل دوم بود اظهار نظر مى‏كردند و اگر از قبيل اول بود تسليم مى‏شدند.

(تفسر نمونه،جد3، صفحه 143)

نتیجه:آیه در صدد بیان این است که پیامبر برای مصالحی در نحوی اجرای احکام با مردم مشورت کند و مردم نیز به طبع با ایشان مشورمی کنند و اموری مثل مشورت یک نوع مشارکت در آن می باشد که بنظر می رسد معنای مشارکت از آن اراده شده است

إِنَّ الْمُنافِقِينَ يُخادِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خادِعُهُمْ وَ إِذا قامُوا إِلَى الصَّلاةِ قامُوا كُسالى‏ يُراؤُنَ النَّاسَ وَ لا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلاَّ قَلِيلا(سوره النساءایه143)

ترجمه: منافقان مى خواهند خدا را فريب دهند؛ در حالى كه او آنها را فريب مى دهد؛ و هنگامى كه به نماز برمى خيزند، با كسالت برمى خيزند؛ و در برابر مردم ريا مى كنند؛ و خدا را جز اندكى ياد نمى نمايند! (ترجمه آیت الله مکارم،جلد1ص101)

مخادعة" كه فعل مضارع" يخادعون" از آن گرفته شده به معناى بسيار خدعه كردن و خدعه‏هاى سخت كردن است، البته اين در صورتى است كه بگوئيم: زيادتر بودن مبانى دلالت مى‏كند بر زيادى معانى (و همين طور هم هست، زيرا كسى كه بسيار خدعه مى‏كند در خدعه كردن مهارت پيدا نموده، خدعه‏هايى شديدتر و ماهرانه‏تر مى‏كند).(ترجمه تفسير الميزان، ج‏5، 190 )

آيا ميشود بخدا نسبت مخادعه داد؟ آيا ميشود گفت كه خدا فريب ميدهد؟.

گوئيم: اين تعبير و نظير آن در قرآن بسيار است مثل‏ وَ مَكَرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْماكِرِينَ‏ آل- عمران: 54 وَ قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعاً رعد: 42 وَ مَكَرُوا مَكْراً وَ مَكَرْنا مَكْراً وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ‏ نمل: 50 وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْماكِرِينَ‏ انفال: 30.

مكر ابتدائى مذموم و از صفات ناپسند است ولى مكر در مقابل مكر ممدوح و قابل ستايش است مثلا كسيكه ميخواهد شخصى را بخواب‏

قاموس قرآن، ج‏2، ص: 232

دهد و پول او را بدزدد اين شخص متوجّه شده جاى پول را عوض ميكند. تصميم اوّلى مذموم و قبيح است ولى حيله شخص دوم كه در واقع چاره جوئى در مقابل حيله است ممدوح ميباشد.

آنچه در آيات فوق قابل دقّت است، اين است كه مكر و مخادعه خدا در مقام ثانى آمده على هذا مكر پسنديده است و مذموم نيست.

خدا بكسى حيله نميكند و كسى را فريب نميدهد، فريب دادن و حيله كردن در اثر جهل و نقصان است و خدا از آندو بدور است ولى كسيكه از هدايت خدا اعراض ميكند خود را مورد غضب خداوند قرار ميدهد و گرفتار سخط حق تعالى ميشود و اين عبارت ديگر، مكر خدائى است.

همچنانكه در جاى رطوبى نشستن موجب درد پا و روماتيسم است همانطور شقاوت و بدبختى معلول بى اعتنائى بحقّ است و چون اين عليّت و معلوليّت ساخته خدا و مخلوق خداست لذا ميگوئيم كه خدا باو مكر كرد ولى واقع اين است كه باثر قبيح عمل خود گرفتار شد در اثر حسابى كه خدا قرار داده بود.( قاموس قرآن ج‏2 231 )

و المُخادعةُ من هؤلاءِ فيما يُخَيَّلُ إليهم حَقِيقةٌ و هى من اللَّهِ مجازٌ، إنما الاسْتِهزاءُ و الخَدعُ من اللَّه مكافأة لهم‏( المحكم و المحيط الأعظم ؛ ج‏8 ؛ ص27)

يُخادِعُونَ‏ اللَّهَ‏ با توجه به اينكه خدا بهمه چيز چه آشكار و چه نهان عالم و آگاه است و نميتوان او را فريب داد در معناى اين آيه «كه ميخواهند خدا را گول بزنند» چند وجه بيان شده است از اين قرار:

1- اگر چه اينان نميتوانند خدا را گول بزنند ولى كار و عمل ايشان طورى است كه اگر كسى باطن و واقع را نداند گول ميخورد يعنى كار كسانى كه گول ميزنند انجام ميدهند مثلًا در باره كسى كه عملش را با ريا آميخته ميگويند: چقدر نادان است ميخواهد خدا را گول بزند در حالى كه خدا از خود او بعملش آگاه‏تر است.

2- اينان رسول خدا را گول ميزنند و در اين صورت تقدير آيه چنين است «يخادعون رسول اللَّه» و همانطور كه اطاعت پيامبر اطاعت خدا و نافرمانى او نافرمانى خدا است پس گول زدن رسول نيز بمنزله گول زدن خدا مى‏باشد.( ترجمه تفسير مجمع البيان ج‏1 72 )

نتیجه:احتمالات گوناگونی از جمله کثرت ،مشارکت و بین الثنین برای آیه فوق طبق مطالب بالا موجود است

نتیجه نهایی مقاله :با توجه به کاوش های صورت گرفته نظریه تعدد معانی را پذیرفتیم، زیرا قبول کردن نظریه معنایی ثابت(موضوع له )در همه استعمالات صحیح نمی باشد...

منابع و ماخذ

(مصطفوى، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم - تهران، چاپ: اول، 1368ش)

(عبد الکریم کشمیری،1395،نوآوری های صرفی در صرف کاربردی،نصایح)

(محمد باقر صدر ،1420 ه ق،قاعدة لاضرر ولاضرار،دار صادقین للطباعة قم)

(مکارم،ناصر،1373،ترجمه قران کریم ،دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی ،قم)

(طباطبايى، محمدحسين، ترجمه تفسير الميزان، 20جلد، جامعه مدرسين حوزه علميه قم، دفتر انتشارات

اسلامى - ايران - قم، چاپ: 5، 1374 ه.ش.)

(طبرسى، فضل بن حسن، ترجمه تفسير مجمع البيان، 27جلد، فراهانى - ايران - تهران، چاپ: 1.)

(قرشى بنابى، على‏اكبر، قاموس قرآن، 7جلد، دار الكتب الإسلامية - ايران - تهران، چاپ: 6، 1371

ه.ش.)

)مدنى، عليخان بن احمد، الحدائق الندية في شرح الفوائد الصمدية، 1جلد، ذوي القربى - قم - ايران، چاپ: 1.(

(ابن سيده، على بن اسماعيل، المحكم و المحيط الأعظم، 11جلد، دار الكتب العلمية - بيروت، چاپ: اول، 1421 ه.ق.)

(رضى الدين استر آبادى، محمد بن حسن، شرح الرضي على الكافية، 4جلد، موسسة الصادق للطباعه و النشر - تهران - ايران، چاپ: 1، 1384 ه.ش.)

(احمد امین شیرازی،چاپ دوم،سال89،صرف روان با حدیث و قرآن،پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی)

1. نام استاد رهنما:استاد موسی نژاد

   نام محقق:مهدی طوبایی

   موسسه علمی :مدرسه علمیه علوی\_قم

   پایه تحصیلی:دوم

   سال تحصیلی :98-99 [↑](#footnote-ref-1)
2. این دسته بندی برداشت شده از کتاب مغنی الفقیه است که ترجمه و دسته بندی این بخش از کتاب لاضرر ولاضرر ایت الله سیستانی می باشد [↑](#footnote-ref-2)